



... تا خود درون پرده چه تدبیر می کنند

سه شنبه ۲۱ تا جمعه ۲۴ ژوئن

پیشدرآمد: قصد آن ندارم کسانی را که انتخابات را یک طرح هوشمندانه از سوی نظام و رفسنجانی می دانستند ملامت کنم و یا خدای ناکرده به عتاب با آنها سخن بگویم. به ویژه آنها که در داخل و خارج کشور مصرانه می نوشتند و می گفتند رفسنجانی هم اکنون حکم ریاست را در جیب دارد و به صحنه آوردن کوتوله‌ای به اسم احمدی نژاد هم از این روست که رفسنجانی را راست قامتی اصلاح طلب جلوه دهند و شماری را نیز از ترس افعی ولایت وادار سازند به مار غاشیبه بهرمانی روی آورند و به او رای بدهند. زمان ملامت نیست.

سونامی احمدی نژاد، تأمل و بازنگری می خواهد. در واقع در پرتو حقایقی که این انتخابات آشکار ساخت، اگر هنوز استوار و ثابت قدم در میثاق خود با آزادی و دموکراسی و عدالت خواهی هستیم، لازم است همان گونه که چند هفته پیش نوشتیم و در شماره گذشته نیز بعضی نکات را در همین زمینه یادآور شدم، با خطایی دیگر و راه و رسمی متفاوت، تلاش خود را در راه رسیدن به جامعه‌ای آزاد و نظامی مردمسالار دنبال کنیم. خوانندگان و شنوندگان من به خوبی می دانند که از همان لحظه ظهور مداح ولی فقیه و تیر خلاص زن اوین در صحنه سیاسی ایران، یادآور شدم این کوتوله را از آن رو به صحنه آورده‌اند که بخش نهائی کودتای سپاه و ولی فقیه را به دست او کامل کنند. در عین حال با آنکه خود رای به تحریم انتخابات داده بودم اما برای آن دسته‌ای که به هر حال پای صندوقهای رای می رفتند یادآور شدم که هدف نشان دادن احمدی نژاد بر کرسی حاجب الدوله گوش به فرمان نایب امام زمان است. در طول هفته گذشته در همه برنامه‌های رادیو تلویزیونی از جمله برنامه‌های روزانه‌ام در شبکه یاران، و نیز مقالات الشرق الاوسط و زیر ذره بین در صدای آمریکا تاکید کردم که تصور اینکه رفسنجانی برنده قطعی این انتخابات است تصویری ناشی از ناآگاهی از پشت پرده قدرت در ایران است و آنها که روی توطئه مشترک خامنه‌ای و رفسنجانی تاکید می کنند این واقعیت را در نظر نمی آورند که ارکان نظام در ایران زمانی که ابعاد ضربه زدن به یکدیگر را تا آنجا گسترش می دهند که زن و فرزندان یکدیگر را مورد حمله قرار می دهند بدانید درگیری جدی است. با مراجعه روزانه به سایتهای ذوب شدگان در ولایت جهل و جور و فساد و تأمل بر محتوای شبنامه‌ها و CDهایی که علیه رفسنجانی و اصلاح طلبان در مساجد و نماز جمعه‌ها و دانشگاهها توزیع می شد یادآور شدم که یکی از هدفهای ولی فقیه در اداره بازی انتخابات از یکسو اخراج نهائی اصلاح طلبان با دست و پای زخمی و از سوی دیگر وارد کردن چنان ضربه‌ای به شریک اصلی اش در قدرت هاشمی رفسنجانی است که در پی آن شیخ بهرمانی دیگر نتواند برپای ایستد. همچنین از اصلاح طلبان گفتم که هم در زمینه ایجاد یک پایگاه قدرتمند سیاسی و اجتماعی با همه امکاناتی که در اختیارشان بود شکست خوردند و هم به علت تشتت و چند دستگی در میانشان تا آخرین روزهای رقابتهای انتخاباتی، با خطابه‌های گوناگون و زبانهای متفاوت از یکدیگر با مردم سخن می گفتند. (قوچانی در مقاله خواندنی خود در شرق به این مساله اشاره کرده است). حال برای آنکه پشت پرده انتخابات و دلایل به صحنه آوردن احمدی نژاد را روشنتر مشاهده کنید گریزی به انتخابات مجلس هفتم می زنم.

آبادگران و سپاه

مجلس ششم حقا خاری در چشم و استخوانی در گلوی ولی فقیه و نوکرانش بود. خار خاتمی از دومین سال دوره دوم ریاست جمهوری اش، بدل به گل شد اما مجلس ششم تا آخرین روز به ولی فقیه تمکین نکرد و در مناسبت‌هایی (هم چون نطق تاریخی فاطمه حقیقت جو نماینده تهران علیه خامنه‌ای) علیه او ایستاد. و اگر انجمن شهر اصلاح طلب به دلیل اختلافات درونی و بی‌لیاقتی و قدرت طلبی بعضی از اعضایش، با سه سوت از دست اصلاح طلبان خارج شد در مورد مجلس، ولی فقیه با برنامه‌ریزی و قدرت، راه ورود صداهای ناموزون به گوش حضرتش را سد کرد.

اگر یادتان باشد وقتی خاتمی و کربوبی در اعتراض به رد صلاحیت ۹۰ درصد از نامزدهای اصلاح طلب از جمله اکثریت نمایندگان دوره ششم به او نامه‌ای نوشتند و خواستار مداخله‌اش شدند او چنان با بی‌اعتنائی با این نامه برخورد کرد که برای همگان آشکار شد، اراده سنیه سلطانی بر این قرار گرفته است که مجلس متمرّد را مهمیز بزند. در اینجا مجموعه‌ای که به عنوان محافظه کاران و راستها از آنها یاد می شود جلو افتادند که چه کسی بهتر از ما که دخل اصلاح طلبان را بیاوریم و اوامر مطاع سلطانی را به اجرا گذاریم. حتی دار و دسته‌هایی مثل مؤتلفه غافل بودند

که پشت پرده سیدعلی و آقازاده سید مجتبی، تیمی را از ذوب شدگان برای به دست گرفتن مجلس آماده می‌کنند که نه با راست ارتباطی دارد و نه نظر به چپ می‌کند. این تیم به مرور طی پانزده سال اخیر گرد خامنه‌ای ایجاد شده بود. جمعی از افراد آن از مجالسان سلطانی در پنجشنبه شبها بودند، عده‌ای نیز در خدمت سید مجتبی و اصغر حجازی مأمور سر بردن و زدن و بستن شده بودند.

از این مجموعه عده‌ای را می‌شناختیم و بعضی را نیز در جریان انتخابات شوراها و سپس مجلس هفتم شناختیم. جایگاه اینها نزد ولی فقیه تا آنجا بود که وقتی سید محمود هاشمی رئیس قوه قضائیه و استاد و رساله‌نویس برای خامنه‌ای، کوشید یکی از آنها یعنی الیاس محمودی را از ریاست حراست قوه قضائیه به سبب فساد مالی و اخلاقی و جنایت‌هایش بردارد، ولی فقیه چنان سیلی به گوش او نواخت که بیچاره سید نجفی تا چند روز دچار سرگیجه بود. کافی است خبر عزل و سپس بازگشت مظفرانه سرهنگ سابق ژاندار مری الیاس محمودی را در سایت خبرگزاری فارس قوه قضائیه جستجو کنید تا ابعاد سرگیجه سید محمود هاشمی برایتان آشکار شود. یا زمانی که عالم و آدم در پی قتل دکتر زهرا کاظمی خواستار عزل سعید مرتضوی شده بودند ولی فقیه نه تنها به درخواست کسانی مثل خاتمی و کروبی و شاهرودی و رفسنجانی و حتی رئیس دفترش محمدی گلپایگانی پاسخی نداد بلکه با تکریم و تجلیل از مرتضوی دستور داد وامی بدون بهره به مبلغ ۵۰ میلیون تومان در اختیار او بگذارند تا خانه‌اش را عوض کند که مبادا با انتشار آدرس خانه‌اش در سایتهای اینترنتی، جان عزیزش به خطر افتد.

ظهور آبادگران در انتخابات انجمن شهر و سپس مجلس هفتم پیامی روشن در خود داشت. «آقا دیگر حاضر نیست با پایوران دوران ۲۵ ساله کار کند بلکه می‌خواهد تیم خود را مسلط سازد تا زمینه‌های ولیعهدی فرزندش سید مجتبی را نیز فراهم کند.» در همین زمان بود که سید مجتبی با حضور در درس آقارضا شیرازی و فاضل لنکرانی و نوری همدانی و ناصر ابوالمکارم شیرازی (شکر فروش معروف) اجازه اجتهادی گرفت و گاه به گاه به جای پدر برای بعضی از صحابه خاص درس گفت. من در شگفتی‌ام که چگونه در فاصله شش هزار کیلومتری خانه پدری توانستم این دگرگونیها را ببینم

آنوقت رفسنجانی و کروبی و حتی خاتمی و دوستانش متوجه نشدند که سلطان فقیه در چه کاری است و چه برنامه‌ای را دنبال می‌کند؟ آبادگران در واقع تشکیلی بود که بخش عمده آن را فرماندهان سپاه و نیروهای قدس و اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات دوران فلاحیان و البته اطلاعات موازی تشکیل می‌دادند. سرشناس‌ترین این افراد در شورای شهر و مجلس مهندس چمران، همین احمدی‌نژاد، الیاس نادران، کوچک‌زاده، فاطمه آلیا، و البته غلامعلی خان حداد عادل می‌باشند که از طریق وصلت صبیبه با آقازاده سلطان فقیه به حریم بارگاه سلطانی راه یافت. از آخوندها به جز چند آخوند جنایتکار بی‌دین مثل اصغر حجازی، محمدتقی مصباح یزدی، مصطفی پورمحمدی، علی فلاحیان و شیخ تائب ملقب به میثم مدیرکل سابق وزارت اطلاعات و یکی از قاتلان زهرا کاظمی و حسین شریعتمداری مدیر کیهان به حریم سلطانی راه پیدا نکردند.

کودتای خامنه‌ای با تسخیر شورای شهر و سپس مجلس هفتم آغاز شد. تیم آبادگران در عین حال یک بال نظامی فعال نیز دارد که در رأس آن سردار محمد باقر ذوالقدر قرار دارد. در این بال نظامی با چهره‌هایی همچون حسن فیروزآبادی سرلشکر بسیجی و رئیس ستاد کل نیروهای مسلح یعنی همان بیطار معروف، سردار سرلشکر غلامعلی رشید جانشین فیروزآبادی در ستاد کل، سردار نجات، سردار نجفی، سردار ذوالنور - که آخوند بود و سردار شد - علی رضا افشار، حجازی، عزیز جعفری، حاج عزت ضرغامی، مرتضی رضائی، قاسم سلیمانی، احمد وحید و محمدباقر قالیباف روبرو می‌شویم. (توضیح می‌دهم که قالیباف با اطمینان خاطر و حمایت‌های گسترده ولی فقیه و آقازاده سید مجتبی وارد معرکه انتخابات شد. اما در پایان دور اول انتخابات دریافت که آقا از او برای ترساندن مردم استفاده کرده تا راه را برای احمدی‌نژاد باز کند. به همین دلیل نیز هم اکنون او خود را کنار کشیده و می‌گویند سر و سری با رفسنجانی برقرار کرده است. و دور نیست که به تیر غیب گرفتار شود.) در واقع بازی انتخابات، پرده آخر کودتایی بود که به کارگردانی اصغر حجازی و مجتبی خامنه‌ای و با بازوهای اجرائی مثل مرتضوی، شریعتمداری، ذوالقدر و حاج تائب - میثم - با موفقیت به پایان رسید. گفته بودم که کوه ولایت فقیه به جز موش احمدی‌نژاد را نخواهد زانید. این را درست یک هفته پیش از برگزاری دور دوم انتخابات نوشتم و شما آن را در دو روز پیش از انتخابات در شماره گذشته روزنامه و روی سایت اینترنتی‌ام خواندید.

حالا نیز خبرتان می‌کنم که هم اکنون هیأت ویژه مشاوران احمدی‌نژاد به سرپرستی مهندس چمران - بیچاره دکتر چمران که صادقانه جانش را برای انقلاب در طبق اخلاص نهاد و حالا اخوی او لقمه چین سفره آلوده ولایت سلطانی شده است - مشغول تقسیم غنائم است. کسانی مثل احمد توکلی، غفوری‌فرد، علاءالدین بروجردی، شیخ تائب - احتمالا برای وزارت اطلاعات، علی لاریجانی برای وزارت ارشاد در صورتی که شریعتمداری به ارشاد نرود و ذوالقدر برای وزارت دفاع صف کشیده‌اند اما بازیگران اصلی کابینه از قماش الیاس نادران و کوچک‌زاده و الیاس محمودی و سعید مرتضوی و حسین بازجوی شریعتمداری خواهند بود.

شنبه ۲۵ تا دوشنبه ۲۷ ژوئن

در انتخابات چه گذشت؟

۱ - گفتم که از پشت پرده انتخابات خواهیم گفت. انتخاباتی که برنده‌اش معلوم بود اما نه آنطور که خیلی‌ها گفته بودند. این برنده رفسنجانی

نبود. سلطان فقیه که شریک نمی خواست. ۱۶ سال خون دل خوردن از رفسنجانی و خاتمی برای او کافی بود. بیچاره حجاریان یک سال و نیم پیش گفته بود حاجب الدوله های آقا در شش مظهر در انتخابات می آیند و میل مبارک به هر کدام قرار گرفت، او به منصب حاجب الدوله ای منصوب خواهد شد. در دور اول انتخابات حاجب الدوله پراگماتیک داشتیم، اصلاح طلب و خوشنام و شمشیر به دست و مکار هم داشتیم. اما هیچکس احمدی نژاد را به حساب نیاورده بود که کوتوله شهردار، محلی از اعراب نداشت. با همین حيله رفسنجانی و قالیباف و لاریجانی و حتی کروبی و معین فریب خوردند و بازی را تا آنجا که ولی فقیه می خواست ادامه دادند.

شنبه پیش رفسنجانی به توصیه مرعشی پسر عموی همسرش و مشاور مورد اعتمادش نزد خامنه ای رفته بود و ضمن اعتراض به آنچه بر کروبی گذشته گفته بود من کنار می روم چون به نظر می رسد اراده جناب عالی (همان اراده قاهره) بر دگری تعلق گرفته است. خامنه ای به او گفته بود ابتدا چنین نیست و کناره گیری شما به انقلاب و نظام لطمه خواهد زد و دشمنان را شاد می کند. با این اشارات هاشمی مانده بود تا روز جمعه اثبات ادعاهای خامنه ای را شخصاً شاهد شود. روز دوشنبه که کروبی تلویحا تهدید کرد به مردم رجوع خواهد کرد اصغر حجازی او را به دفتر سلطان فقیه فراخوانده بود. در آنجا پیش از آنکه کروبی به دیدار ولی فقیه برود حجازی پرونده ای را در برابر او نهاده بود که بخشی از آن مربوط به سوءاستفاده های همسرش فاطمه کروبی در بنیاد شهید و بخشی دیگر در رابطه با زندگی شخصی خودش، ارتباطش با شهرام جزایری و نیز همسر دومش بود. کروبی غمگین و وحشتزده دستها را به علامت تسلیم بالا برده بود و بعد البته در دیدارش با خامنه ای از او تجلیل و تقدیر شده بود که ما استعفای شما را نمی پذیریم و مگر ما چند تا کروبی داریم؟

روز سه شنبه و در زمانی که تقریباً همه اصلاح طلبان و دگراندیشان ملی مسلمان (منهای آزاد مرد بزرگ عباس امیرانتظام، بچه های تحکیم وحدت، ناصر زرافشان و اکبر گنجی و دکتر ملکی و...) از هاشمی رفسنجانی اعلام حمایت کردند، جلسه ای در ستاد هاشمی رفسنجانی برپا شد که طی آن چند گزارش مبنی بر آماده باش چهار میلیون بسیجی و وابستگان و اقوام آنها به همراه اعضای سپاه و ارگانهای اطلاعاتی برای رای دادن به احمدی نژاد، به او دادند. در همین جلسه یکی از مسئولان امنیتی سابق به رفسنجانی گفت مسئولان عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح و ائمه جمعه در شهرهای مختلف دستوری از دفتر خامنه ای دریافت کردند که به موجب آن، باید شرکت در انتخابات و رای دادن به احمدی نژاد را به عنوان تکلیف شرعی به مردم گوشزد کرد.

(در اینجا باید بگویم من در طول این روزها که تقریباً روزانه حداقل در ده مصاحبه رادیو تلویزیونی فارسی و عربی و انگلیسی شرکت می کردم از اینکه می دیدم تقریباً تحلیل گران و مفسران ایرانی و خارجی در خارج کشور یکصد بر این باورند که هاشمی رفسنجانی برنده انتخابات خواهد بود، خون دل می خوردم. بارها ناچار شدم موضوع کودتا و برنامه ریزی خامنه ای را برای به دست گرفتن مطلق قدرت گوشزد کنم. اما انگار در خود ایران نیز دو ریالی ها نیفتاده بود. چون مرتب e-mail می رسید که بله کار تمام است و هاشمی با رای بالا روز جمعه به ریاست جمهوری خواهد رسید.)

روز جمعه از همان لحظات نخست رای گیری، توسط دوستانی از ستاد مرکزی انتخابات وزارت کشور به طور منظم تخلفات و دست درازی عوامل سپاه و بسیج در صندوقها، از طریق e-mail به اطلاع می رسید. همزمان دو سه تن از روزنامه نویسانی که طی این سالها بهترین منابع من بوده اند از پس پرده تقلبات گسترده خبرم می کردند. وقتی به دستور یک جوجه پاسدار حزب اللهی که میرباقری مدیر کل حقوقی مجلس وزارت کشور و نماینده خاتمی میچش را گرفته بود که تو قبلاً رای داده ای و اسمت حسن سعیدی است حالا چگونه با شناسنامه رضا فرنودی آمده ای رای بدهی، دستگیر و به بازداشتگاه موقت سپاه برده شد، و آن زمانی که غلامحسین الهام، عضو حقوقدان و سخنگوی شورای نگهبان در مقابل اقدام وزیر کشور در تعطیل چند حوزه که تقلبات در آن گسترده بود به خانجانی مدیر کل وزارت کشور و مسئول ستاد انتخابات گفت همه شما را دستگیر خواهیم کرد، آشکار شد که اراده قاهره اجازه نخواهد داد کسی مانع از نشاندن کوتوله گوش به فرمانش محمود احمدی نژاد بر کرسی ریاست جمهوری شود.

واکنش رفسنجانی

۲- حدود ساعت ده شب جمعه به وقت لندن، یک و نیم بامداد تهران، آشنائی که مسئولیت مهمی در ستاد معین داشت و بعدا دانش و تجربه خود را در اختیار ستاد رفسنجانی گذاشت زنگ زد و جمله ای را گفت که من به معنای آن بسیار در این روزها فکر کرده ام. گفت: هاشمی مثل گربه ای زخمی است که اینک به لیسیدن زخمهایش مشغول است. صبر کن و منتظر چنگ زدن او باش. بعد گفت روزنامه نگاری معروف نامه رفسنجانی را خطاب به ملت ایران نوشته بود. اما رفسنجانی در آن دست برد و از زهرش کاست اما خیلی آشکار گفت زمان چوب زدن ما نیز فراخواهد رسید. نامه تعدیل شده او را در همین شماره می خوانید. اشاره او به میلیاردها بودجه بیت المال که خرج تخریب او و خانواده اش شده است در واقع اشاره به ولی فقیه است که دست باز در تصرف در بیت المال دارد. من تردیدی ندارم که شیخ بهرمانی زهرش را در بدترین وجه در کام سلطان فقیه خواهد ریخت.

همین آشنای من گفت؛ زمانی که کاست مکالمه‌ای را نزد هاشمی آوردند که ظاهراً در آن دخترش فائزه با یکی از دوستانش سخن می‌گفت و به او یادآور شدند هزاران کاست از این دست توسط سپاه تکثیر و در نماز جمعه‌ها توزیع شده است. لحظاتی سکوت کرد و بعد با تأثر بسیار گفت، هرگز فکر نمی‌کردم خامنه‌ای تا این درجه سقوط کند. منم بدتر از این کاست را از آقازاده‌هایش و اخوی خانمش آقای خجسته داشتم اما اخلاق مانع از آن شد که این نوع مطالب را بپخش کنم. می‌دانم که رفسنجانی نیز همچون خامنه‌ای، تاریخخانه‌ای دارد که در آن مطالب تکان دهنده از یکایک بازیگران قدرت در آن گردآوری شده است و شیخ زخمی به موقع این مطالب را روی میز خواهد گذاشت.

دیدار با رهبر

۳- روز یکشنبه، احمدی نژاد به پابوس ارباب می‌رود. البته پدرخوانده‌اش مهندس چمران نیز همراه اوست. نمی‌دانم در این دیدار چه گذشته است اما یکی از بچه‌های صدا و سیما که با تظاهر به حزب‌اللهی بودن توانسته جایی ویژه در دستگاه پیدا کند می‌گفت سید مجتبی فرزند آقا، چنان بوسه بر گونه احمدی نژاد می‌زد که گمان می‌کردی یوسف گمگشته به کنعان بازآمده و بنیامین به دیدنش دیده روشن کرده و یعقوب فقیه با بوئیدنش بینا شده است.

بعد از این دیدار، رئیس جمهوری منتخب سپاه و بسیج در مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد. یاد نخستین مصاحبه خاتمی بودم. واژه‌ها را با هم مقایسه می‌کردم. خاتمی می‌گفت اگر ملت فلسطین صلح را انتخاب کرد ما مداخله‌ای در کار او در جهت تخریب صلح نخواهیم کرد. بچه پاسدار حزب‌اللهی اما طوطی‌وار حرفهای اربابش را تکرار می‌کرد که بله نظام صهیونیستی غیرمشروع است و باید برود. حالا خیالم راحت تر است. منافقان اروپائی دیگر نمی‌توانند با این ادعا که بله در ایران اصلاح طلبان آدمهای مسئولی هستند و تلاش می‌کنند تندروها را وادار به دست کشیدن از برنامه اتمی خود کنند، چشم به روی جنایات رژیم ببندند و ملت ایران را با دردها و مصائب خود تنها گذارند. حالا سلطان فقیه بر همه ارگانها مسلط است و رئیس جمهوری حاجب الدوله کوتوله‌ای است که بارگاه سلطانی را به حضور خود منور کرده است. حالا آقا هم قمر وزیر دارد هم شمس وزیر، هم رئیس مجلس فیلسوف حزب‌اللهی دارد، هم رئیس جمهوری پاسدار مؤمن و مطیع. از این پس مسئولیت فقر و فساد و فحشاء و بیکاری و تورم با یک فرد است. دیگر رژیم نمی‌تواند نیم‌چهره‌ای متمدن و با لبخند و نیم‌چهره‌ای عبوس و وحشی ارائه کند. این نکته را بگویم و مقال را ختم کنم. در برنامه غسان بن جدو در تلویزیون الجزیره درباره انتخابات وقتی لپت شبیلات دبیرکل اتحادیه مهندسين اردنی که یکی از اسلامی‌های تندرو است از رژیم انتقاد کرد که از شعارهای خمینی دور شده و به جای کمک به نیروهای مقاومت عراق علیه آنها با دولت عراق که دست‌نشانده آمریکاست همکاری می‌کند، به او گفتم، ملت ایران از تروریست‌هایی که انسانها را به اسم مقاومت سر می‌برند بیزار است و دولت ایران روی کسانی سرمایه‌گذاری کرده است که اینک حکومت را در عراق بر عهده دارند. آقای صادق‌الحسینی مشاور سابق وزیر ارشاد و از نویسندگان طرفدار اصلاح طلبان و رفسنجانی یادآور شد، چه کسی گفته جمهوری اسلامی از مقاومت عراق حمایت نمی‌کند. اتفاقاً رژیم ایران با همه نیرو بار و یاور مقاومت (یعنی تروریست‌های اسلام‌ناب) است منتها با زرنگی این کار را می‌کند و مدرک دست آمریکا نمی‌دهد.